

Pathology of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran from the perspective of neoclassical realism; Emphasis on reactive measures

Amirroham Shojaie Corresponding Author, Ph.D Candidate of International Relations, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. Email: amir6776roham@gmail.com

Article Info

Article Type:
Reserch Article

Keywords:

Foreign Policy,
Iran,
Neoclassical Realism,
International Politics

ABSTRACT

Foreign policy is basically a tool to pursue interests and promote national security. The special geopolitical position of Iran in the areas of the Middle East, Central Asia, Caucasus, etc., doubles the importance of having a suitable foreign policy to achieve national interests. However, many are of the opinion that the main actions of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran are not proactive and creative, but reactive and response-oriented. Based on this, using the neoclassical platform of realism, the main question is: What obstacles did the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, especially in the field of defining goals and balancing approaches and reactive actions, face and what factors caused the adoption of disproportionate and insufficient approaches in the field of foreign policy? The hypothesis that will be measured as a temporary response is that micro-level factors in both material (institutional) and semantic (perceptions) aspects, in three areas: 1-Knowledge (self, international environment and external threats) 2-Agreement on optimal foreign policy and finally 3- timely decision-making (the issue of time); They are among the most damaging factors in Iran's foreign policy. Analytical-explanatory research method with a theoretical approach and its nature is also practical.

Cite this Article: Shojaie, A(2025). Pathology of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran from the perspective of neoclassical realism; Emphasis on reactive measures. International Relations Researches, 15(1), 7-30. doi: 10.22034/irr.2025.476595.2593
doi: 10.22034/irr.2025.476595.2593



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: doi: 10.22034/irr.2025.476595.2593



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر واقع‌گرایی نئوکلاسیک؛ با تأکید بر واکاوی افعال واکنشی

امیررهام شجاعی نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
رایانامه: amir6776roham@gmail.com

در باره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، ایران، واقع‌گرایی نئوکلاسیک، سیاست بین‌الملل تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۷	سیاست خارجی در اصل ابزاری برای پیگیری منافع و ارتقای امنیت ملی است. موقعیت ویژه ژئوپلیتیک ایران در حوزه‌های خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و ... اهمیت وجود یک سیاست خارجی مناسب برای احقاق منافع ملی را دوچندان می‌کند، با این حال، بسیاری بر این عقیده‌اند که عمده افعال سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نه کنشی و خلاقانه، بلکه واکنشی و پاسخ‌محور است. بر همین اساس، با بهره‌گیری از بستر نئوکلاسیکی رئالیسم، پرسش اصلی این است که: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در زمینه تعریف اهداف و رویکردهای موازنه‌جویانه و افعال واکنشی، با چه موانعی روبرو بوده و چه عواملی سبب اتخاذ رویکردهای نامتناسب و ناکافی در حوزه سیاست خارجی شده است؟ فرضیه‌ای که به‌صورت پاسخ موقت مورد سنجش قرار خواهد گرفت این است که عوامل سطح خرد در هر دوجنبه‌های (نهادی) و معنایی (ادراکات و برداشت‌ها)، در سه حوزه ۱-شناخت (خود، محیط بین‌المللی و تهدیدات خارجی) ۲-اجماع بر سر سیاست خارجی بهینه و در نهایت ۳-تصمیم‌گیری به موقع (مسئله زمان)؛ از جمله آسیب‌سازترین عوامل در حوزه سیاست خارجی ایران به‌شمار می‌آیند. شیوه پژوهش تحلیلی-تبیینی با یک رویکرد نظری و ماهیت آن نیز کاربردی است.

استناد به این مقاله: شجاعی، امیررهام. (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر واقع‌گرایی نئوکلاسیک؛ با تأکید بر واکاوی افعال واکنشی. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۵(۱)، ۷-۳۰. doi: 10.22034/irr.2025.476595.2593

© نویسنده (گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل





نظام بین‌الملل را می‌توان به‌عنوان یک ساختار متشکل از توزیع توانمندی‌های مادی مورد نظر والتس^۱ و توزیع منافع و انگاره‌های مدنظر ونت^۲؛ در نظر گرفت. این ساختار مادی-معنایی، در بطن خود، حاوی یک مکانیسم بازتولید و بازتوزیع قدرت و همچنین، برداشت‌های بازیگران از خود و یکدیگر و بازنمایی آن‌ها به عنوان ابژه‌های معنایی است. این ساختار معنایی به عنوان زیر بنای افعال بازیگران دولتی در محیط مادی رئالیستی و آنارشیک نظام بین‌الملل، از طریق سیاست‌ خارجی کشورها بر نظام بین‌الملل و ساختار آن، تأثیر می‌گذارد. در این بین، برای بررسی و تشریح رفتار سیاست‌ خارجی کشورها، بهره‌گیری از نظریه‌ها، به عنوان مجموعه‌ای از فرضیه‌ها، استدلال‌ها و گزاره‌های تحلیلی می‌تواند با پررنگ کردن جنبه‌ها و ابعاد گوناگون تأثیرگذار بر سیاست‌ خارجی کشورها، موجب فهم بهتر رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی شود. برای واکاوی، تشریح، تبیین و آسیب‌شناسی سیاست‌ خارجی جمهوری اسلامی ایران تاکنون از نظریات متعددی استفاده شده است که هر کدام از آن‌ها با تأکید بر عوامل و جنبه‌های خاصی درصدد تبیین رفتار ایران در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند. نظریات رئالیستی و نحله‌های گوناگون آن با تأکید بر مفاهیمی از جمله موازنه قدرت و موازنه تهدید درصدد تبیین سیاست‌ خارجی ایران به خصوص در منطقه و در قبال کشورهایمانند عربستان، اسرائیل، ترکیه و... بوده‌اند. رئالیسم تهاجمی، رویکردهای ایران را هژمون‌طلبانه، ساختارشکنانه و تهاجمی تفسیر کرده و قدرت‌طلبی حداکثری را در افعال خارجی جمهوری اسلامی ایران، ردگیری می‌کند.

در مقابل اما، رئالیسم تدافعی، عمده رویکردها و افعال سیاست‌ خارجی ایران را، واکنشی در برابر تهدیدهای احساس‌شده منطقه‌ای و جهانی در نظر گرفته و جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک دولت امنیت‌جوی حداقلی برمی‌شمارد. در حالی که رئالیسم تدافعی، بر اقدامات موازنه‌جویانه در سیاست‌ خارجی ایران تأکید دارد، در برابر، رئالیسم تهاجمی، اقدامات هژمون‌طلبانه ایران را زمینه‌ساز ایجاد موازنه از سوی رقبا در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر نظریات معناگرایانه‌ای مانند سازه‌انگاری با تأکید بر نقش هنجارها، نظام‌های معنایی، هویت‌ها و منافع؛ به عنوان زیربنای افعال و تجلیات رفتاری بازیگران، به دنبال توضیح و تبیین چرایی استراتژی‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده ایران در حوزه سیاست‌ خارجی در منطقه و در قبال قدرت‌هایی جهانی مانند ایالات متحده آمریکا بوده‌اند. در این نوع نظریه‌ها، بر نوع برداشت بازیگران از یکدیگر، چگونگی بازنمایی متقابل آن‌ها از یکدیگر و انتظارات و

¹ Waltz

² Wendt



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



و ناکافی در حوزه سیاست خارجی شده است؟ در مقابل، پاسخ موقت یا فرضیه اصلی نیز این است که: مجموعه‌ای از عوامل سطح خُرد در هر دوجنبه مادی (نهادی) و معنایی (ادراکات و برداشت‌ها)، در سه حوزه شناخت محیط بین‌المللی و تهدیدات خارجی، اجماع بر سر سیاست خارجی بهینه و در نهایت تصمیم‌گیری به موقع (مسئله زمان)؛ از جمله آسیب‌سازترین عوامل در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آیند. همچنین شایان ذکر است که مثال‌هایی عملی و عینی برای آزمودن فرضیه پژوهش آورده خواهند شد.

۱. مبانی نظری: برداشتی آسیب‌شناسانه از رئالیسم‌نئوکلاسیک

امروزه، رئالیسم‌نئوکلاسیک یک بستر تحلیلی متنوع برای پژوهشگران واقع‌گرا است که یک چارچوب سیستمی را با متغیرهای سطح واحد تکمیل می‌کند تا بازیگران را متمایز کند، اقدامات آن‌ها را تاریخی‌سازی و زمینه‌سازی کند، و فضایی را برای عاملیت‌بخشی به سایر موارد، علی‌رغم فشارهای ناشی از آنارشی بین‌المللی ایجاد کند (Cerioli, 2024). گیدئون رز در یک مقاله مروری (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که نظریه‌های سیاست خارجی را می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی کرد. یک گروه نظریه‌های داخلی سیاسی هستند که علل رفتار دولت را در سیاست داخلی (ماهیت انسانی، ویژگی‌های روانی و شناختی رهبری، ایدئولوژی، فرآیندهای تصمیم‌گیری، ماهیت رژیم داخلی و غیره) قرار می‌دهند و در گروه دیگر نظریه‌های ساختاری هستند که علل رفتار دولت را در ماهیت ساختار بین‌المللی مکان‌یابی می‌کنند، هر نظریه‌ای که در گروه اول قرار می‌گیرد، یک متغیر مستقل داخلی را به عنوان مسئول رفتار دولت در نظر می‌گیرد، اما همه آن‌ها درک مشترکی دارند که سیاست خارجی را می‌توان به بهترین شکل به عنوان پویایی داخلی کشور درک کرد (Beqa, 2019: 322).

در حقیقت رئالیسم‌نئوکلاسیک را می‌توان یک بستر در حال توسعه در زمینه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل است به‌شمار آورد که به دنبال بهره‌گیری از رویکردهای تلفیقی و التقاطی است. عمده نظریه‌پردازانی که خود را رئالیست‌های نئوکلاسیک برمی‌شمارند، بر توجه به دو سطح و سه متغیر مستقل (نظام بین‌الملل و فشارهای خارجی)، میانجی (عوامل سطح واحد) وابسته (سیاست خارجی)، تأکید دارند. در همین راستا، تعدد و تنوع متغیرهای داخلی سطح واحد، منجر به ظهور نظریات گوناگونی در بستر رئالیسم‌نئوکلاسیک شده است. از جنبه تئوریک، رئالیسم نئوکلاسیک بین نظریه‌های سیستمی محض و نظریه‌هایی که عوامل سطح واحد را در اولویت قرار می‌دهند، قرار می‌گیرد. این به این معنی است که رئالیسم‌نئوکلاسیک را



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



حاکم، شخصیت رهبری و ...) را شناسایی کرده است که به عنوان متغیرهای مداخله گر و میانجی، بین الزامات و فشارهای سیستمی و افعال سیاست خارجی دولت ها عمل می کنند (Götz, 2021 & Ripsmann, 2015).

در همین راستا، شولر^۱، از جمله دانشمندان روابط بین الملل، با بررسی پدیده "عدم تعادل"^۲ در سیاست بین الملل، به بررسی موانع و عوامل اثرگذار بر موازنه بخشی کامل می پردازد. عدم تعادل زمانی اتفاق می افتد که دولت ها تهدیدهای خطرناک را تشخیص ندهند، تصمیم نگیرند به آنها واکنشی نشان ندهند، یا به روش های ناصحیح و ناکامل و با بی احتیاطی پاسخ دهند؛ در رابطه با عوامل اثرگذار بر پاسخ دولت ها به تهدیدات خارجی و اتخاذ رویکردهای موازنه جویانه، شولر چهار متغیر مداخله گر (میانجی) انسجام نخبگان، آسیب پذیری داخلی رژیم سیاسی، انسجام اجتماعی و اجماع نخبگان را در چگونگی واکنش دولت ها به تهدیدات محیط خارجی خود تأثیرگذار دانسته و اتخاذ مواضع و افعال موازنه جویانه، همراهی جویانه، موازنه ناقص و ... را بر اساس همین عوامل داخلی، تبیین می کند: (Schweller, 2004: 170-181).

به عبارت دیگر، از آنجایی که از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، سیاست خارجی؛ محصول ترجمه ی فشارهای سیستمیک، توسط عوامل سطح واحد و تبدیل آنها به برون دادهایی خاص است، هرگونه کاستی و ناکامی در سیاست خارجی را نیز می توان از مجرای عوامل سطح واحد موثر بر سیاست خارجی، مورد آسیب شناسی و واکاوی قرار داد. با وجود اینکه سیاست بین الملل را می توان مجموعه اقدامات پیوسته و متقابل دولت ها و سایر بازیگران نسبت به هم و در محیطی به نام نظام بین الملل در نظر گرفت، در یک تقسیم بندی کلی و تئوریک اما، مجموعه افعال متجلی شده در عرصه سیاست خارجی دولت ها را می توان به دو نوع افعال کنشی و افعال واکنشی تقسیم بندی نمود. منظور از افعال کنشی؛ مجموعه اقدامات، موضع گیری ها و اعمالی است که از مجرای فرایندهای داخلی مشخص ظهور یافته، در خدمت منافع ملی مورد اجماع نخبگان بوده و سایر بازیگران را وادار به عکس العمل نشان دادن می کند. هرچند که استدلال این مقاله این است که دولت ها را نمی توان واحدهای یکپارچه و کاملاً عقلایی در نظر گرفت، با این حال اما، اینگونه به نظر می رسد که هنگامی که یک دولت یک فعل کنشی را وارد محیط خارجی و بین المللی می کند، نخبگان سیاسی آن کشور در صدد تعریف زمین بازی و بدست گرفتن ابتکار عمل

¹ Schweller

² Underbalancing



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



- ۱- مطابق تعاریف و استدلال‌های فوق، هر چقدر افعال کنشی یک کشور به نسبت افعال واکنشی آن بیشتر باشند، نشان‌دهنده برنامه‌دار بودن و اصولی‌تر بودن سیاست‌ خارجی آن کشور هستند. این اصل را می‌توان منتج از این استدلال رئالیستی در نظر گرفت که اولاً قدرت یک امر نسبی است و دوماً در شرایط آنارشی و طبق منطق خودیاری که بازیگران به دنبال افزایش حداکثری قدرت و امنیت خویش‌اند، یک فعل کنشی در حقیقت نشان‌دهنده تلاش‌های یک دولت برای تعریف زمین بازی و افزایش ضریب قدرت، امنیت و منافع خویش است.
- ۲- هرچند که در مجموع، افعال کنشی بیشتر در خدمت مرتفع‌سازی منافع ملی و نیل به اهداف سیاست‌ خارجی هستند، با این حال در برخی موارد، بعضی از افعال واکنشی خاص نیز، موجب تبدیل تهدیدها و چالش‌ها به فرصت‌هایی می‌شوند که در مجموع به نفع کشور است. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که در ابتدا یک اجماع قوی و فوری نسبت به چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌آمده وجود داشته باشد و سپس، منابع موجود، در سریع‌ترین زمان ممکن قابلیت بسیج شدن برای سیاست‌های مورد اجماع اتخاذ شده را دارا باشند.
- ۳- از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، مجموعه مختلفی از عوامل سطح واحد داخلی (که در ارتباط با سایر متغیرهای سیستمیک سطح کلان نیز قرار دارند)، بر تدوین و اجرای صحیح سیاست‌های خارجی اثرگذارند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به برداشت‌ها و تصورات نخبگان از خود و دیگران، اجماع گفتمانی و نهادی و... اشاره نمود.
- ۴- بسیاری از متفکران و نظریه‌پردازان رئالیسم نئوکلاسیک، تحلیل سیاست‌ خارجی را با تأکید بر جایگاه کشورها در ماتریس بین‌المللی قدرت آغاز کرده و در ادامه، متغیرهای داخلی را برای تبیین رفتار خارجی دولت‌ها به کار می‌برند. در این مقاله اما، رویکرد تئوریک این است که در کنار توجه به جایگاه واقعی دولت‌ها در جهان، بایستی به برداشت و تصورات نخبگان از جایگاه دولتشان در نظام بین‌الملل نیز توجه شود، به گونه‌ای که حتی می‌توان اینگونه استدلال نمود که در قیاس با جایگاه واقعی دولت‌ها در نظام بین‌الملل، این تصور نخبگان از جایگاه خویش است که باید آن را در تحلیل، تبیین و آسیب‌شناسی سیاست‌ خارجی، برجسته نمود.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اسلامی و اکبری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "آسیب شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سامانه‌های نهادی معرفتی"، نگارندگان به دنبال بررسی آسیب‌شناختی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سامانه‌های نهادی معرفتی بوده‌اند. پرسش اصلی نویسندگان این بوده است که نهادهای اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند و چرا این نهادها به برخی از اهداف سیاست خارجی خود دست پیدا نمی‌کنند؟ نتایج این پژوهش بیانگر این هستند که در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یکسو شاهد ائتلاف نهادهای بوروکراتیک و دموکراتیک؛ و از سوی دیگر شاهد ائتلاف دو نهاد تئوکراتیک و میلیتاری می‌باشیم؛ مسئله‌ای که منجر به پیچیدگی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی شده است. در حقیقت وجود نهادهای متعدد تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی باعث شده است که ایران در پیگیری و تأمین اهداف خود در برخی مواقع با موفقیت و مطلوبیت کامل عمل نکند. به عبارت دیگر، این آسیب‌ها نه تنها خود معضلاتی را ایجاد می‌کنند، بلکه سبب مشکلات دیگری می‌شوند که در مجموع سیاست خارجی را از وضعیت مطلوب دور می‌سازد و موجب حاشیه‌رانی منافع ملی می‌گردد. همانطور که در آثار مذکور بیان شده، تاکنون اثری به‌صورت موشکافانه و جزئی از منظر رئالیسم‌نئوکلاسیک، به آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نپرداخته است و از این جهت این پژوهش را بایستی یک پژوهش نوآورانه با ایده‌های مفید سیاست‌گذارانه برشمرد. در حقیقت، وجه تمایز این مقاله با سایر آثار را بایستی در مقوله آسیب‌شناسی کاربردی آن در یک بستر تئوریک در نظر گرفت، مسئله‌ای که باعث می‌شود با شناسایی نقاط ضعف سیاست خارجی، سیاست‌گذاران درصدد رفع آن‌ها برآیند.

۳. نظام‌های شناختی و ادراکی متناقض و برداشت‌های عقیم از نظام بین‌الملل

الف- دوست و دشمن‌پنداری‌های انعطاف‌ناپذیر

یکی از تناقض‌های مهم در فرهنگ سیاسی و نظام شناختی ایرانیان، اعتماد/بی‌اعتمادی همزمان آن‌ها به کشورهای خارجی به ویژه قدرت‌های غربی است. در عصر مدرن، پی در پی دولت‌های ایران با متحد شدن با بازیگران خارجی به دنبال حفظ قدرت خود بوده‌اند و همین امر موجبات دخالت عوامل خارجی در سیاست داخلی ایران را فراهم کرده است و این به بی‌اعتمادی عمیق به قدرت‌های خارجی و مداخله آن‌ها بر ایران منجر شده است. مردم ایران هیچ گاه خساراتی را که ایران در نتیجه این مسائل دریافت کرده است را فراموش نمی‌کنند، به‌عنوان مثال رقابت‌های روسیه و بریتانیای کبیر در طول قرن نوزدهم



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



231: 2018). این در حالی است که در صورت فقدان یک ساز و کارِ مدون و برنامه‌ریزی شده برای ادغام و هم‌افزایی انگاره‌های ملی و دینی، این دو منبعِ هویت‌ساز، به هنگام تجلّیِ افعال سیاست‌ خارجی، در بسیاری مواقع، آشکارا در تضاد و تناقض با یکدیگر قرار می‌گیرند. از آنجایی که علی‌رغم تأکید مقامات ایرانی بر همگرایی اهداف ملی و دینی، ساز و کار و گفتمان مشخصی جهت ایجاد سازش میان این دو بستر تاکنون وجود نداشته است، دوگانه ملی‌گرایی-اسلام‌گرایی را می‌توان یکی از عناصر متناقض در نظام شناختی سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت که بر پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران افزوده و متعاقباً به یک مسئله آسیب‌زا در حوزه سیاست خارجی بدل گشته است. هرچند که استدلال این مقاله این است که هویت اصیل ایرانی، مبتنی بر انگاره‌های ملی و دینی به صورت ترکیبی است و هم ملی‌گرایی و هم دین‌مداری بایستی در رویکردهای هویت‌ساز مورد توجه قرار بگیرند و در صورتی که سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه‌ای در جهت تلفیق این دو بستر صورت بپذیرد، نظاره‌گر تجلّیِ سیاست‌های خارجیِ مدبرانه‌تر و نفع‌آور تری خواهیم بود که منافع و امنیت ملی را به شیوه‌ی عاقلانه‌تری مرتفع سازند که در ادامه و در بخش پیشنهادات سیاست‌گذاری به این موارد بیشتر پرداخته خواهد شد.

ج- خودانگاره و مفهوم قدرت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

برداشت و تصور از خود، همواره یکی از عوامل موثر بر نوع روابط خود با دیگری و دگرها است. اینکه برداشت از خود چگونه باشد، علاوه بر اینکه بیان‌کننده چیرستی و چگونگی محیط سوبژگی خود است، بر برداشت سایرین از خود (منظور همان بازیگر اول) و نوع نگاه آن‌ها به محیط‌های تعاملی با خود نیز اثرگذار است. در همین راستا، والت استدلال می‌کند که دولت‌ها بیشتر در برابر قدرتی که از آن احساس تهدید کنند دست به موازنه می‌زنند (Walt, 1987)، یعنی نگاهی که یک بازیگر نسبت به خود دارد اگر به‌گونه‌ای باشد که تصویری که از خود نزد سایرین می‌سازد، تهدیدآمیز باشد، احتمال اینکه موازنه در برابر آن صورت بگیرد و حتی ائتلافی علیه آن صورت بگیرد، بیشتر می‌شود. در ادامه باید گفت که اگر برداشت از خود، سنخیتی با واقعیت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل نداشته باشد، دو حالت به وجود می‌آید: یا اینکه نخبگان سیاسی و حاکمان یک کشور، موقعیت و جایگاه بین‌المللی دولت و کشور خویش را فروتر و کم‌تر از چیزی که در واقعیت موجود است می‌پندارند (یعنی خود را دست‌کم می‌گیرند)؛ و یا اینکه موقعیت و جایگاهشان را فراتر از واقعیت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل تعریف می‌کنند (یعنی خود را دست بالاتر می‌پندارند). نتیجه حالت اول یعنی دست‌کم‌گیری خود، عدم بهره‌برداری از فرصت‌های



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تانک و بیش از یک هزار عراده راکت انداز در اختیار داشته است. پرسنل فعال ایران نیز ۵۷۵ هزار نفر است. در مجموع امتیاز ایران ۰.۲۷۱۲ اعلام شده است. در این فهرست پس از ترکیه، برزیل، اندونزی، مصر، اوکراین و استرالیا، ایران در رده هفدهم قرار دارد. در این گزارش آمریکا، روسیه و چین در سال ۲۰۲۳ نیز رده های نخست تا سوم این فهرست را به خود اختصاص دادند و پاکستان با دو پله صعود در جایگاه هفتم جهان قرار گرفت. با توجه به این عوامل، گلوبال فایر پاور امتیاز "شاخص قدرت" را طراحی کرده که هر اندازه به صفر نزدیکتر باشد، توان نظامی کشورها بیشتر خواهد بود (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۲/۳/۸).

در کنار جایگاه نظامی ایران که اغلب اوقات در حوالی رتبه های ۱۵ تا ۲۵ جهان در نوسان بوده است، وضعیت اقتصادی ایران نیز مطابق شاخصه های گوناگون سنجش قدرت اقتصادی مانند میزان تولید ناخالص داخلی، معمولاً جایگاهی حوالی رتبه ۲۰ جهان را از آن خود کرده است. به عنوان مثال بر اساس شاخصه تولید ناخالص داخلی، ایران در سال ۲۰۲۲ در جایگاه ۲۱ جهان قرار داشته است (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۲/۷/۲۲).

بر اساس آمار مذکور و استدلال های فوق، فارغ از پروتکل های امنیتی مرتبط با مواجهه با تهدیدات فوری و واقعی (که بایستی همواره برای مقابله با چالش ها وجود داشته باشند)؛ راهبردها و استراتژی های کلان و بلندمدت سیاست خارجی، خصوصاً در زمینه اقدامات موازنه جویانه، می بایست مبتنی بر موازنه بازیگران هم رده و هم سطح و خصوصاً چالشگران هم تراز منطقه ای باشند. بر همین اساس، می توان اینگونه استدلال نمود که در عین حفظ آمال و ارزش های بنیادین استکبارستیزانه (به عنوان اصل)، نخبگان سیاسی کشور می توانند هزینه های موازنه آمریکا را به گردن بازیگران هم رده آن یعنی روسیه و چین بی اندازند و در عین حال به موازنه بازیگران منطقه ای چالش گری مانند ترکیه و عربستان بپردازند. چرا که موازنه مستقیم بازیگر غیرهم سطح، با فرسایش و اتلاف منابع، زمینه رشد و افزایش قدرت نسبی و در نهایت احتمال هژمون شدن چالش گران منطقه ای را افزایش می دهد.

د- عدم اجماع در سیاست خارجی

سیاست خارجی هر کشوری باید در خدمت تأمین منافع اصیل ملی و امنیت و رفاه مردمان آن سرزمین باشد. برای نیل به این مقاصد، یکی از شاخصه های مهم سیاست خارجی کارآمد و اثرگذار را، بایستی وجود اجماع مناسب و کافی در سطوح مختلف به شمار آورد. یکی از مهم ترین عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی یک بازیگر دولتی، ساختارها (مادی و معنایی) و نهادهای تشکیل دهنده نظام سیاسی آن



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



حرف بزنند تا آن کسانی که در دنیا گوش تیز کرده‌اند که نشانه‌های اختلاف و دوگانگی را پیدا کنند، مأیوس بشوند؛ یک صدا باید شنیده بشود...» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۴/۳۱).

در ادامه بایستی به این مسئله اشاره نمود که عدم اجماع در سیاست خارجی در ایران فقط منتج از تعدد نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی و عدم اجماع میان آن‌ها نیست بلکه تحت تأثیر نوع تفکرات متفاوت نخبگان دارای مقام نیز می‌باشد، در همین راستا می‌توان به تفاوت‌های فکری میان اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان، مذهب‌گرایان و ملی‌گرایان، تعامل‌گرایان، ضدهژمون‌ها و تاب‌خورنده‌ها و... (بنگرید به مسعودی و شرفی صدرآبادی، ۱۳۹۹) اشاره نمود. بنابراین، یک اجماع موثر؛ هم نهادی است هم گفتمانی. در رابطه با اجماع در سیاست خارجی، محمد برخوردار از اعضای اتاق بازرگانی در مصاحبه‌ای بیان کرده است که: «در چین، اجماع سیاست خارجی به وجود آمد و با تکیه بر این سیاست توانستند که اقتصادشان را جهانی کنند و امروز به یکی از قدرت‌های اقتصادی تبدیل شوند... اگرچه در این میان سیاست‌مداران ما با دیپلمات‌های کشورهای مختلف دیدار می‌کنند و در نشست‌هایی ممکن است پروتکلی نیز امضا شود، اما در اغلب اوقات این تفاهم نامه‌ها و پروتکل‌ها پیگیری نمی‌شود... باید در سیاست خارجی اجماع داشته باشید، اگر این اجماع وجود نداشته باشد و هر کس ساز خودش را بزند و از هر تریبونی استفاده و موازی‌کاری کند و با سخنان تنش‌زا روابط را بهم بزند، تلاش‌های دستگاه دیپلماسی را بی‌اثر می‌کند و در نتیجه آن طور که باید کارها پیش نمی‌رود... لذا باید در رابطه سیاست خارجی، اجماع به وجود بیاید و برای این اجماع، سران سه قوه باید با هم هماهنگ باشند...» (برخورادری، ۱۳۹۷).

احمد دستمالچیان، سفیر سابق ایران در لبنان و اردن نیز در این رابطه گفته است که: «ما به دلیل گرفتاری‌های از پیش طراحی شده یا غفلت تاریخی که طی سالیان دراز گذشته به آن دچار شده‌ایم در اغلب مسائل حساس بین‌المللی که ارتباط مستقیم با امنیت ملی کشور دارد اجماع نخبگانی نداشته و درک مفهومی درستی از این تحولات نداریم. چون طریقت گفتمانی، مفاهمه و فرهنگ دیالوگ اصولی را به هر دلیلی که جای این بحث اینجا نیست، نتوانستیم بیاموزیم یا در دستور کار نخبگانی قرار دهیم، با عدم رعایت خطوط قرمز و در یک بی‌مسئولیتی کامل با اظهارات ضد و نقیص خود طرف مقابل را با سیگنال‌ها و پالس‌های متفاوت و متناقض روبرو ساخته‌ایم و اغلب باعث شده‌ایم برای امنیت ملی کشور هزینه‌های سنگینی فاکتور شود. ما هنوز بعد از یک دهه که سر آغاز تحول بزرگ در عرصه جهانی و منطقه‌ای است اجماع نظر واحد در مورد تحولات بزرگ جهانی و منطقه‌ای پیش‌رو نداریم و در کشور



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مثال مسائل زیست‌محیطی است که عنصر زمان، در رسیدگی به آن‌ها بسیار با اهمیت است. عدم توجه کافی به مسائل کلان زیست‌محیطی که سالیان زیادی است مجامع علمی کشور در مورد آن‌ها هشدار داده‌اند، فارغ از اینکه به چه دلیل باشد، اهمیت "مسئله زمان" را در سیاست‌گذاری‌ها و اجرای آن‌ها، برجسته می‌کند. در حوزه مشخص سیاست‌ خارجی نیز مصادیقی وجود دارد که در قسمت بعدی مقاله به اختصار به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴. مثال‌هایی از جنبه‌های قابل نقد سیاست‌ خارجی ایران: تعارضات میان ارمنستان و آذربایجان،

نحوه برخورد با بحران اوکراین و تحولات پس از ۷ اکتبر در خاورمیانه

محیط بین‌المللی و منطقه‌ای تهدیدات فراوانی را متوجه ایران ساخته است که از جمله آن‌ها می‌توان به: گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، رشد تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی، اختلافات مرزی، مهاجرت‌ها و جریان آوارگان و پناهندگان، تهدیدات محیط زیستی، حضور کشورهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا (آقا محمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹)، افزایش قدرت روزافزون کشورهای رقیب (عربستان، ترکیه، امارات و ...) حمایت برخی کشورهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای از قومیت‌گرایی در ایران، کریدورها و منزوی‌سازی ایران، و ... اشاره نمود. انتقادات زیادی به سیاست‌ خارجی جمهوری اسلامی ایران وارد است که در این بخش به برخی چالش‌ها و ناکامی‌ها که در سیاست‌ خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود داشته از جمله رویکرد ایران در تعارضات میان باکو و ایروان، نوع مواجهه با بحران اوکراین و رویکرد ایران در تحولات خاورمیانه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ اشاره می‌شود.

در یک تحلیل کلی باید گفت که سیاست‌ خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خصوصاً در رابطه با تقویت جریانات و محور مقاومت و عناصر و گروه‌های نیابتی وابسته که متعاقباً موجب گسترش مرزهای امنیتی و عمق استراتژیک کشور شده و تهدیدات را از مرزهای کشور دور کرده است، در مجموع از جمله نقاط قوت سیاست‌ خارجی ایران به‌شمار می‌آید. محور مقاومت به ایران اجازه می‌دهد تا قدرت و نفوذ خود را فراتر از مرزهای خود نشان دهد و در عین حال خطر رویارویی مستقیم با دشمنان کلیدی مانند ایالات متحده و اسرائیل را کاهش دهد، در همین راستا می‌توان گفت که نقش کلیدی گروه‌های تحت حمایت ایران مانند حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن در جنگ جاری بین حماس و اسرائیل در غزه، موقعیت استراتژیک تهران را در زمینه منطقه‌ای نشان می‌دهد (Akbarzadeh and Azizi, 2024). با این حال تغییر و تحولاتی که اکنون پس از گذشت بیش از یک سال از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در منطقه به‌وقوع



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



در قفقاز جنوبی یا همان تعارضات میان باکو و ایروان باید گفت که علی‌رغم آنکه سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران حفظ توازن و ثبات در این منطقه بوده و هر دو بازیگر به صورت مثبت و در چارچوب اصل همسایگی بازنمایی شده‌اند، با این حال عدم توجه به برخی از موارد مهم خصوصاً در سالیان اخیر، چالش‌های بسیاری را برای کشور به همراه داشته است، به گونه‌ای که کمتر اثر علمی، تحلیلی و حتی خبری است که سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی را در سالیان اخیر موفقیت‌آمیز برشمرده باشد. با اینکه رویکرد اصلی ایران حفظ توازن در قفقاز بوده، اما به خصوص پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ میلادی، توازن قوا به نفع باکو و به ضرر ایروان تغییر کرده، یعنی اهداف و سیاست‌های ایران محقق نشده است. نفوذ ترکیه در این منطقه به شدت افزایش یافته، ارمنستان به سمت غرب حرکت کرده، جمهوری آذربایجان به پایگاه اسرائیل تبدیل شده و تفکرات تجزیه‌طلبانه پان‌ترکیستی با حمایت ترکیه و اسرائیل، به شدت در این منطقه تقویت شده است. در یک تحلیل کلی و مختصر باید گفت که یکی از عوامل از بین رفتن موازنه قدرت به سود باکو، انفعال ایران در این منطقه بوده که در مواردی مانند انفعال در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانه و پان‌ترکیستی محور آنکارا-باکو، عدم استفاده از خلاء عدم حضور موثر روسیه در قفقاز متعاقب بحران اوکراین، عدم تلاش برای نزدیکی به ارمنستان و حمایت از آن و... متجلی شده است. هر یک از موارد فوق نیز با آنچه در بخش‌های قبلی مقاله مورد بحث واقع شد، قابل توضیح است. به عنوان مثال، انفعال در برابر تهدیدات توسعه‌طلبانه ترکیه و آذربایجان را می‌توان نتیجه چند عامل در نظر گرفت از جمله: عدم شناخت صحیح و کافی از این تهدیدات (به عنوان مثال با وجود اینکه دولت آذربایجان مخالف سرسخت اسلام شیعی و گروه‌های مذهبی تحت حمایت ایران است، برخی مسئولین در ایران تصرف قره‌باغ را بازگشت آن به خاک اسلام بازنمایی کردند)، عدم اجماع در مورد این موضوع (هم نهادی و هم گفتمانی، به عنوان مثال، هنوز یک اجماع دقیق و کامل در این مورد وجود ندارد که جمهوری آذربایجان به رهبری علی‌اف و با حمایت ترکیه و اسرائیل، هویت دینی و مذهبی را کنار گذاشته و نه تنها نزدیکی و ائتلاف با ترکیه و اسرائیل را به همکاری با ایران ترجیح داده، بلکه اهدافی کاملاً متعارض با امنیت ملی ایران برای خود تعریف کرده است)، دست‌کم گرفتن سایرین، عدم اقدام به موقع (مسئله زمان) و ...

در رابطه با جنگ اوکراین نیز باید گفت که با وجود تضعیف کلی و انزوای نسبی روسیه در پی این جنگ، متعاقباً شاهد افزایش کنشگری موثر ایران در برخی حوزه‌ها مانند روابط با اروپا (خصوصاً در حوزه‌هایی مانند انرژی) و یا قفقاز جنوبی (کنشگری موثر مانند ترکیه) نبوده‌ایم. بر همین اساس، در رابطه



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تلاش فکری، قابلیت تبدیل شدن به کاربردی‌ترین کارویژه تئوری را خواهد داشت. با اینکه که سیاست‌ خارجی ایران تحت تأثیر عوامل محیطی و خارجی مانند فرهنگ هابزی مسلط در محیط خاورمیانه، نفوذ آمریکا در منطقه، جریان‌ات تروریستی، قدرت‌گیری و افزایش حوزه نفوذ جبهه عبری-عربی در منطقه و به خصوص در اطراف مرزهای ایران، انزوای نسبی کشور و ... می‌باشد، با این حال بدون توجه به عوامل سطح واحد نمی‌توان به درک مناسبی از سیاست‌ خارجی جمهوری اسلامی ایران نائل آمد. در حقیقت برای بررسی چگونگی درک و واکنش ایران نسبت به تهدیدات و کنشگری آن در عرصه خارجی، در نظر گرفتن نقش دولت و سایر متغیرهای سطح واحد اعم از مادی (نهادهی) و غیرمادی (برداشت‌های نخبگان سیاسی از تهدیدات، گفتمان‌ها، ایدئولوژی‌ها و...) در کنار بررسی فشارهای سیستمیک، ضروری خواهد بود. رئالیسم‌نئوکلاسیک علاوه بر آنکه یک بستر تئوریک برای تبیین مفید و علمی سیاست‌ خارجی و سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌آید، بایستی آن را ابزاری قدرتمند در حوزه آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل و سیاست‌ خارجی نیز در نظر بگیریم، چرا که با برجسته‌سازی متغیرهای میانجی سطح واحد، نواقص و ناکامی‌های سیاست‌ خارجی را نیز تبیین می‌کند. مجموعه‌ای ترکیبی از عوامل مادی و معنایی در سطح خُرد در حوزه‌های مختلف، باعث به‌جود آمدن برخی آسیب‌ها در سیاست‌ خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است.

اگر چه سیاست‌ خارجی جمهوری اسلامی ایران، شامل موفقیت‌های قابل توجهی خصوصاً در زمینه گسترش مرزهای امنیتی، دور کردن برخی تهدیدات از مرزها و حمایت از بازیگران نیابتی بوده، با این حال برخی نواقص در زمینه‌های مهم دیگر سیاست‌ خارجی ایران، خصوصاً در زمینه افعال واکنشی و رفتارهای موازنه‌جویانه، وجود داشته است. واکنشی بودن عمده افعال جمهوری اسلامی ایران از یکسو و از سوی دیگر موازنه‌بخشی ناقص در ذیل همین افعال واکنشی را می‌توان به سه عامل ۱-عدم شناخت و برداشت صحیح از خود و محیط بین‌الملل، ۲-عدم اجماع در سیاست‌ خارجی و ۳-اقدام در زمان نامناسب، نسبت داد. سه عاملی که به‌نظر می‌رسد در صورت شناخت بهتر و بازبینی اصولی در آنها مطابق موارد و استدلال‌هایی که در مقاله مطرح شد، سیاست‌ خارجی ایران به سوی غنای بیشتر حرکت کرده و قدرت نسبی کشور در عرصه جهانی و منطقه‌ای افزایش خواهد یافت. یکی دیگر از نتایج این پژوهش که در مقاله نیز به آن اشاره شده، این است که بنیان‌های فکری-ایدئولوژیک و قانونی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها مانعی در راستای سیاست‌های خارجی عملگرایانه و مبتکرانه به‌شمار نمی‌آیند، بلکه



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه

سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صص ۲۹۴-۲۷۵.

شجاعی، امیررهام و سیمبر، رضا (۱۴۰۲)، واکاوی و نقد نظریه رئالیسم دولت‌محور فرید زکریا، با تأکید بر بازخوانی آن

در ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال پانزدهم، شماره سوم (پیاپی ۵۹)، پاییز ۱۴۰۲، صص ۱۳۴-۱۱۳.

مسعودی، حیدرعلی و شرفی صدرآبادی، مهران (۱۳۹۹)، سیاست خارجی و نبود اجماع پایدار داخلی: تحلیل رمزگان

عملیاتی برجام، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۳، شماره ۴، شماره پیاپی ۹۰، صص ۲۲۴-۱۷۵.

Beqa, Mentor. (2019). Neoclassical Realism: Its Promises and Limits as a Theory of Foreign Policy. European Academic Research. V.

Mohammadian, Mohammad and Haji-Yousefi, Amir M (2022), THE ANALYSIS OF IRAN'S FOREIGN POLICY FROM A SOCIOHISTORICAL PERSPECTIVE, Social Evolution & History. Volume 21, Number 2 / September 2022, available at: <https://doi.org/10.30884/seh/2022.02.04>.

Ripsman, Norrin (2015), 'Bibliography', Squandered Opportunity: Neoclassical Realism and Iranian Foreign Policy (Redwood City, CA, 2015; online edn, Stanford Scholarship Online, 17 Sept. 2015), <https://doi.org/>, accessed 28 June 2024.

Walt, Stephen. (1987). The Origins of Alliances, Ithaca, NY: Cornell University Press.

Cerioli, L. (2024). Neoclassical Realism, Global International Relations, and the unheard echoes of Realist practices from the South. The British Journal of Politics and International Relations, 0(0). <https://doi.org/10.1177/13691481241230858>.

Schweller, Randall L. (2004). Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing, International Security, 29 (2), 159-201.

Ali M. Ansari, Iran under Ahmadinejad: The Politics of Confrontation (London: Routledge, 2008), 78-90.

Schweller, R.L. (2004). Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing. International Security 29(2), 159-201. <https://www.muse.jhu.edu/article/174659>.

Götz, Elias. (2021). Neoclassical Realist Theories, Intervening Variables, and Paradigmatic Boundaries. Foreign Policy Analysis. 17. 10.1093/fpa/oraa026.

Squandered Opportunity: Neoclassical Realism and Iranian Foreign Policy. By Thomas Juneau. Stanford, CA: Stanford University Press, 2015.

Haji Yousefi, A. M. (2018). Political Culture and Iran's Foreign Policy: A Comparative Study of Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad and Rouhani. Journal of World Sociopolitical Studies, 2(2), 225-245. doi: 10.22059/wsps.2018.238014.1013.

Juneau, Thomas (2015), 'Neoclassical Realism', Squandered Opportunity: Neoclassical Realism and Iranian Foreign Policy (Redwood City, CA, 2015; online edn, Stanford Scholarship Online, 17 Sept. 2015), <https://doi.org/10.11126/stanford/9780804793056.003.0001>, accessed 25 June 2024.